

A Review of the Relation between Two Concepts of Right and Justice from the Viewpoint of Shahid Motahhari

Mostafa Habibi Kandsar¹, Behrooz Daylam Salehi², Saeed Eslami³

¹ Ph.D., Student, Department of Political Science, Chalous Branch, Islamic Azad University, Chalous, Iran.
roodsar1394a@gmail.com

² Assistant Professor, Department of Political Science, Chalous Branch, Islamic Azad University of Chalous, Iran
(Corresponding author). behrooz_daylamsalehi@yahoo.com

³ Associate Professor, Department of Political Science, Chalous Branch, Islamic Azad University, Chalous, Iran.
sayeedislami@hotmail.com

Abstract

The purpose of the present study is to review the relation between the two concepts of right and justice from the viewpoint of Shahid Motahhari. The research method is descriptive analysis and the results showed that the subject of justice mentioned about human behavior implies human rights. Social justice is the observance of equality in the legislation and execution of law so that everyone would achieve his/her right. The most significant impact of lack of justice in society is the disruption of the balance, calmness, and mental health of society and its citizens which would unreasonably change their thoughts, moral beliefs, and behavior and bring unsafety in the living environment.

Keywords: Justice, Right, Equality, Shahid Motahhari.

Received: 2021-11-21 ; Received in revised form: 2022-02-05 ; Accepted: 2022-02-06 ; Published online: 2022-12-22

DOI: 10.22034/sm.2022.543357.1774

© the authors

<http://sm.psas.ir/>

Publisher: Political Studies Association of the Seminary



بازخوانی ارتباط دو مفهوم حق و عدالت از دیدگاه شهید مطهری

مصطفی حبیبی کندسر^۱، بهروز دیلم صالحی^۲، سعید اسلامی^۳

^۱ دانشجوی دکتری، گروه علوم سیاسی، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران. roodsar1394a@gmail.com

^۲ استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی چالوس، ایران (نویسنده مسئول).

behrooz_daylamsalehi@yahoo.com

^۳ دانشیار، گروه علوم سیاسی، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران. sayeedislami@hotmail.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر بازخوانی ارتباط دو مفهوم حق و عدالت از دیدگاه شهید مطهری است. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و نتایج نشان داد که عدلی که در مورد رفتار بشر مطرح است، عدل به معنای حقوق دیگران است. عدالت اجتماعی رعایت مساوات در وضع و اجرای قانون است، به گونه‌ای که در پرتو آن هر کس به حق و حقوق خود دست یابد. مهم‌ترین اثر منفی نبود عدالت در جامعه، برهم خوردن تعادل، آرامش و سلامت روان جامعه و شهروندان آن است که موجب تغییر غیرمنطقی افکار، اعتقادات، باورهای اخلاقی و رفتار اعضای جامعه می‌شود و محیط زندگی ناامنی را فراهم می‌کند.

واژه‌های کلیدی: عدالت، حق، مساوات، شهید مطهری.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۳۰؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۰/۱۱/۱۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۱۷؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۱۰/۰۱

DOI: 10.22034/sm.2022.543357.1774

© the authors

http://sm.psas.ir/

ناشر: انجمن مطالعات سیاسی حوزه



۱. مقدمه

اندیشه در باب عدالت، مبنا و معنای آن و سازوکارهای تحقق آن، همواره در شمار مهم‌ترین دغدغه‌های اندیشمندان مسلمان بوده است. در دوره معاصر به دلیل تحولات سیاسی-اجتماعی، بسط دانش اسلامی و قدرت‌یابی مجدد حکومت‌های اسلامی در جوامع اسلامی مختلف، لزوم و ضرورت بازخوانی اندیشه‌های متفکران مسلمان در زمینه عدالت را اثبات کرده است. نقطه عطف مهم در اندیشه سیاسی ایشان این است که در فضایی کاملاً انضمامی و معطوف به اجرا و عملیاتی شدن در باب عدالت، تفکر کرده است؛ زیرا با وقوع انقلاب اسلامی، دیگر نظریه‌پردازی انتزاعی و ذهنی عملاً غیر قابل اجرا بود و اندیشه‌ها همواره پیوست سیاسی-اجتماعی می‌یافت و در طراحی قوانین، ایجاد نهادها و... به کار بسته می‌شد. ریاست بر شورای انقلاب اسلامی و تحولات معطوف به آن، لاجرم با فهم مبسوط مطهری از عدالت در کنار هم قرار می‌گرفت. اندیشه‌ورزی مطهری به ارائه یک صورت‌بندی مشخص از عدالت برای تحقق «اعطا کل ذی حق حقه»- بدون هیچ تبعیضی- معطوف شد. مطهری با بسط عدالت به امور عینی و انضمامی بر این باور شد، که خود عدالت مانند تساوی حق نیست؛ بلکه حق، مستقلاً به بیان، فکر، عمل، اعیان و... تعلق می‌گیرد و کاملاً از ساحت انتزاع خارج شده است و در امور عینی و اجرایی جریان پیدا می‌کند.

بررسی دیدگاه‌های اندیشمندان برجسته معاصر، راه‌گشای پردازش نظریه‌های جدید و کارآمد در باب عدالت خواهد بود. شهید مطهری به عنوان یکی از برجسته‌ترین متفکران معاصر، بخش نسبتاً قابل توجهی از تلاش‌های علمی خود را به مسئله عدالت معطوف کرد و از این‌رو پرداختن به دیدگاه‌های ایشان در باب عدالت اجتماعی لازم و مفید است. طبیعی است که در یک نوشتار مختصر نمی‌توان همه دیدگاه‌های استاد را در باب عدالت بررسی کرد. بنابراین، در اینجا به پاسخ پرسشی خاص در باب نظریه عدالت شهید مطهری پرداخته می‌شود.

بحث‌های نظری در باب عدالت، پیش‌نیاز تحقق عدالت در جامعه است. بدین منظور، بررسی دیدگاه‌های اندیشمندان برجسته معاصر، راه‌گشای پردازش نظریه‌های جدید و کارآمد در باب عدالت خواهد بود. در راستای تحقق نظریه‌های کارآمد، مرور اندیشه‌های متفکران معاصر همانند شهید مطهری، لازم و مفید به نظر می‌رسد. بنابراین، پژوهش حاضر درصدد پاسخ به این پرسش است که از دیدگاه شهید مطهری، عدالت اجتماعی چه ضرورتی برای جامعه دارد؟ برای پاسخ به این پرسش لازم است، ابتدا معانی عدالت و تعریف شهید مطهری را از عدالت اجتماعی، بیان کنیم؛ چراکه هر معنا و تعریفی از عدالت اجتماعی، به

گونه‌ای خاص در کشف و بیان علت‌های لزوم آن برای جامعه، تأثیرگذار است. مثلاً اگر عدل را «نهادن هر چیز در جای خود» بدانیم، در بحث ضرورت عدالت اجتماعی باید به این بحث پردازیم که «نهادن هر چیز در جای خود» چه ضرورتی برای جامعه دارد؟ اما اگر در بحث عدالت اجتماعی، به «حق» و دست‌یافتن به آن محوریت دهیم، در این صورت در بحث ضرورت عدالت اجتماعی باید علت اهمیت حق و ضرورت دستیابی به آن را برای فرد و جامعه بررسی کنیم. چون در نظریه عدالت استاد مطهری، «حق» محوریت دارد، لازم است برای ایضاح تعریف ایشان، به بحث حق از منظرشان نیز پرداخته شود. بنابراین، در راستای پاسخ به پرسش اصلی، سه پرسش فرعی نیز مورد بحث قرار می‌گیرند:

۱. عدالت اجتماعی به چه معناست؟
۲. در بحث عدالت اجتماعی حق به چه معناست؟
۳. بحث حق چه نقشی در بحث ضرورت عدالت دارد؟

۲. مفاهیم پژوهش

۲-۱. معانی عدل و اقسام آن

عدل از جهت فضایی که در آن طرح می‌شود و مورد بررسی قرار می‌گیرد، انواع و به تعبیر استاد مطهری، «چهره‌های گوناگون» دارد؛ از جمله، عدل تکوینی، عدل تشریحی، عدل اخلاقی و عدل اجتماعی (مطهری، ۱۳۸۴: ج ۱، ص ۵۹). استاد معتقد است، عدل به‌طور کلی، چهار معنا یا مورد استعمال دارد: الف. توازن، تناسب و تعادل؛ ب. تساوی و نفی هرگونه تبعیض؛ ج. رعایت حقوق و اعطای حق هر صاحب حقی به وی؛ د. رعایت استحقاق‌ها در افاضه وجود و امتناع نکردن از افاضه هر حدی از وجود، یا کمال وجودی به هر چیزی که امکان و استعداد دریافت آن حد از وجود یا کمال وجود را دارد. شهید مطهری با بهره‌مندی از آیات قرآن، موارد زیر را در باب عدالت ذکر می‌کنند:

الف) نظام هستی و آفرینش مبتنی بر عدل، توازن و رعایت قابلیت‌ها است که از مقام فاعلیت و تدبیر الهی به مقام قیام به عدل یاد می‌شود: «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَانِمًا بِالْقِسْطِ» (آل عمران: ۱۸).

ب) امامت و رهبری در قرآن، پیمان الهی و مقام ضد ظلم و توأم با عدل معرفی شده است و می‌فرماید: امامت پیمانی الهی است و ستمکاران را در آن نصیبی نیست: «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (بقره: ۱۲۴).

ج) عدل را ترازوی خدا در امر آفرینش می‌داند: «وَالسَّمَاءُ رَفَعَهَا وَالْمِيزَانَ» (الرحمن: ۷).

د) در موضوع معاد، محاسبه رستاخیز، پاداش و کیفر اعمال نیز می‌فرماید: ترازوهای عدالت را در روز رستاخیز می‌نهییم، به احدی ستم نخواهد شد. براساس توضیحات ایشان، عدل به معنای سوم؛ عدلی است که در مورد بشر و عملکرد وی مطرح است. عدل بشری به عدل فردی یا اخلاقی (عدالت مطلق) و عدل اجتماعی تقسیم می‌شود (مطهری، ۱۳۸۴: ج ۱، ص ۵۹؛ ۱۳۷۸: ج ۶، ص ۲۵۳، ۲۶۸). مطهری برای عدالت فردی عدالت امام جماعت، عدالت شاهد طلاق و عدالت مرجع تقلید را مثال می‌زند و عدالت امام و زعیم را عدالت اجتماعی می‌داند (مطهری، ۱۳۷۸: ج ۸، ص ۱۱۸).

۲-۲. عدالت اجتماعی

عدالت اجتماعی آن است که در قانون بشری باید رعایت شود و انسان‌ها باید آن را محترم بشمارند (مطهری، ۱۳۷۸: ج ۶، ص ۲۵۳). باید توجه داشت که عدالت امری عینی و در عین حال اعتباری است، که اولین رکن حیات اجتماعی بشری را شکل داده است و در پرتو مهم‌ترین مبانی فلسفه سیاسی اسلامی، یعنی حکمت متعالیه می‌توان گفت که هویت حکمت سیاسی متعالیه قائم به عدالت است. عدالت بعد از تشکیل اجتماع در میان انسان‌ها، اعتبار شده و به معنای تناسب در امور و ارائه استحقاق حقیقی هر شخص است؛ در نتیجه تمام اعتباریات دیگر حیات اجتماعی بشر بر آن استوار شده است و به واسطه آن مشروعیت و اعتبار می‌یابد (نصرت‌پناه و سیفی، ۱۳۹۸: ص ۲۷۰). عدالت اجتماعی بر دو پایه استوار است: اول. حقوق و اولویت‌های افراد نسبت به یکدیگر؛ دوم. اعتبار لزوم رعایت اولویت‌ها و حقوق دیگران، که برای داشتن جامعه‌ای سعادت‌مند ضروری است (مطهری، ۱۳۸۴: ج ۱، ص ۸۱). بنابراین، ظلمی که در برابر عدل به معنای سوم قرار دارد، به معنی پایمال کردن حقوق دیگران از طریق تجاوز به حقوق آنان و تصرف در آن است. علی(ع) در نامه‌اش به مالک اشتر نخعی می‌فرماید: «انی سمعت رسول‌الله(ص) یقول فی غیر موطن: لن تقدس امه لا یوخذ للضعیف فیها حقه من القوی غیر متعت»، «من از پیامبر مکرم شنیدم که می‌فرمود: هیچ امتی به مقام قداست و طهارت و مبرای از عیب بودن نمی‌رسد، مگر اینکه به مرحله‌ای رسیده باشد که ضعیف در مقابل قوی بایستد و بدون آنکه لکنه به زبانش بیفتد، حقش را مطالبه کند» (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

با توجه به اینکه ایشان در اینجا تذکر می‌دهد که تفسیر درست معنای تساوی برای عدالت، در واقع همان معنای سوم یعنی رعایت استحقاق‌ها و دادن حق افراد است (مطهری، ۱۳۸۴: ج ۱، ص ۸۰)؛ در جایی دیگر تصریح کرده است که عدالت به معنای توازن و تناسب نیز از عدالت به معنای «اعطای حق» بیرون نیست،

چون اجتماعی که در آن حقوق افراد پایمال می‌شود، هیچ‌وقت به توازن نمی‌رسد (مطهری، ۱۳۸۴: ج ۲۱، ص ۲۲۳). ایشان در معنای چهارم، معنای کلامی عدل را که در مورد عدل الهی است، بیان می‌کنند؛ می‌توان گفت، استاد عدل بشری را در همه لایه‌های خود از ملکه عدالت (عدالت روحی، فردی) (مطهری، ۱۳۷۸: ج ۶، ص ۲۱۵) تا عدالت اجتماعی، به معنای اعطای حق ذی‌حق می‌داند. ذی‌حق در عدل درونی، هر یک از قوای درونی انسان است (مطهری، ۱۳۸۴: ج ۲۱، ص ۱۸۷) و در عدالت اجتماعی، ذی‌حق، افراد و خود اجتماع هستند (مطهری، ۱۳۸۴: ج ۲۱، ص ۲۲۳). استاد در جایی تصریح می‌کند که اعطای حق ذی‌حق تعریف مطلق عدالت است و عدالت اجتماعی را به‌طور خاص به رعایت مساوات در جعل قانون و اجرای آن تعریف می‌کند و توضیح می‌دهد که منظور تساوی مطلق و در یک سطح نگاه داشتن همه افراد جامعه نیست (مطهری، ۱۳۷۸: ج ۶، ص ۲۵۳). بنابراین، محور اجرایی تحقق عدالت اجتماعی، قانون است و عدالت از طریق قانون عادلانه باید در جامعه محقق شود. مطهری عدالت اجتماعی را بر دو پایه استوار می‌داند: یک. حقوق و اولویت‌ها؛ دو. انشاء و به‌کارگیری این اندیشه اعتباری که حقوق و اولویت‌ها «باید» رعایت شوند تا افراد جامعه بهتر به سعادت خود برسند (مطهری، ۱۳۸۴: ج ۱، ص ۸۱). پایه اول محتوای عدالت را به‌دست می‌دهد و پایه دوم، به مبنای علم‌النفسی و روان‌شناختی عدالت، به‌عنوان ضامن درونی رعایت عدالت و پذیرش آن اشاره دارد. بر اساس پایه اول؛ دقیقاً مفهوم عدالت مشخص است و بدیهی است که چه زمانی عدالت در جامعه محقق شده است (یعنی هر کس به حق و حقوق خود دست یافته است). در مقابل، پایه دوم تبیین می‌کند که کدام باور و عمل معرفتی باید بر انسان‌ها و جوامع حاکم شود تا پایه اول و در نتیجه عدالت، در اجتماع محقق گردد. در حقیقت این بحث به معرفت‌شناسی باور دینی از دیدگاه شهید مطهری بازگشت می‌کند؛ بر این مفهوم که تکیه شهید مطهری بر دین و آموزه‌های دینی در چارچوب سنت رایج فقهی، تفسیری و باور به جامعیت دین، موجب پیوند دین و سیاست در اندیشه وی شده است و مباحث مرتبط با عدالت ایشان را بایستی در این چارچوب فهم کرد (جلالی و ترابی، ۱۳۹۵: ص ۲۳).

۳. عدالت و حق

تعریف‌های عدالت، مانند تعریف بسیاری دیگر از مفاهیم، کلی و شکلی‌اند. بسنده کردن به چنین تعریفی و تلاش نکردن برای رفع ویژگی کلی و شکلی بودن تعریف، شاید در تعریف مفاهیم نظری صرف مشکلی ایجاد نکند، ولی در مورد مفاهیمی که به‌نوعی ناظر به حوزه عمل‌اند، مانند آزادی و عدالت، ایرادی جدی به‌شمار می‌آید؛ زیرا بحث مفهومی تا اینجا و به این‌صورت کارآمد نیست و دردی را دوا نمی‌کند؛ از

آن‌رو که به هدف غایی اینگونه مفاهیم، یعنی تحقق عملی، کمکی نمی‌کند. از آنجا که به نظر می‌رسد گریز از این مشکل در خود تعریف ممکن نیست، باید پس از تعریف، بحث‌هایی جزئی و دقیق در مورد محتوای تعریف طرح شوند، تا یک دیدگاه کلی راهی به سوی تحقق و اجرایی شدن بیابد. اگر بر فرض، عدالت به نهادن هر چیز در جای خود تعریف شود، برای رهایی از این مشکل باید مشخص کرد که جای هر چیز را چگونه و براساس چه معیار یا معیارهایی می‌توان تعیین کرد. اگر هم عدالت به رسیدن هر کس به حق و حقوقش تعریف شود، لازم است معنا و انواع حق و مراد از آن در تعریف عدالت، و اینکه حق افراد چیست و چگونه تعیین می‌شود، مورد بحث قرار گیرد. در غیر این‌صورت، یک نظریه در باب عدالت در مرحله کلی‌گویی و صوری بودن باقی می‌ماند و کارایی عملی ندارد. مثلاً برخی عدالت را رعایت مساوات می‌دانند، اما در زمینه‌ای از استحقاق‌های متفاوت، رعایت مساوات، خود نوعی ظلم است. برخی چون افلاطون، عدالت را این می‌دانند که هرکس کار خود را انجام دهد و در کار دیگران دخالت نکند. تعریفی که بعدها در فرهنگ اسلامی رواج یافته که «العدل وضع کل شیئی فی موضعه؛ عدل نشانندن هر چیزی در جایگاه بایسته خودش است»، احتمالاً ریشه در همین تعریف افلاطون دارد (امامی جمعه و گنجور، ۱۳۹۲: ص ۶۵).

استاد مطهری نیز چون در تعریف خود از عدالت، «حق» را اخذ کرده است و آن را یکی از دو پایه عدالت اجتماعی می‌داند، در مورد آن به تفصیل بحث کرده است. در اینجا گذشته از کلیت جامعه، طرز برخورد افراد و اینکه آیا حقوق و شئون لازم‌الرعایه آنان مراعات شده یا نه، مورد بحث است، از این‌رو الگویی که این ظرفیت را دارد که به طور مطلق، چه در حوزه فردی و چه در حوزه اجتماعی، برای عدل به کار گرفته شود، همان رعایت حقوق است؛ لذا، استاد مطهری در مباحث خود، عدل را به همین مباحث استعمال می‌کند (لک‌زایی، ۱۳۸۱: ص ۱۱۴).

۳-۱. تعریف حق و انواع آن

استاد مطهری در آثار خود از چهار نوع حق، به اعتبار منبع و منشأ، نام می‌برد: حق تکوینی، حق تشریحی (مطهری، ۱۳۷۸: ج ۳، ص ۲۷۳)، حق وضعی (مطهری، ۱۳۸۴: ج ۲۰، ص ۴۳۱) و حق اکتسابی (مطهری، ۱۳۸۴: ج ۱۹، ص ۱۵۹-۱۶۰). از آنجا که حق وضعی همان حق تشریحی است، در واقع سه نوع حق در آثار استاد مطرح شده است: تکوینی، وضعی (تشریحی، قراردادی، قانونی) و اکتسابی.

از نظر استاد، حق به معنی ثابت و سزاوار است (مطهری، ۱۳۷۸: ج ۳، ص ۲۷۳)؛ بنابراین، حق صاحب حق چیزی است، که سزاواری و اولویت شخص ذی‌حق نسبت به آن چیز ثابت است. این سزاواری و ثبوت بر

دو نوع است: تکوینی و تشریحی. در حق تکوینی میان شخص و حق- چیزی که شخص نسبت به آن سزاواری و اولویت دارد- رابطه‌ای واقعی برقرار است و عقل این رابطه را درک می‌کند. نوع دوم سزاواری و ثبوت، سزاواری و ثبوت تشریحی و قانونی است. حقوق اکتسابی حقوقی است که «افراد در پرتو لیاقت و استعداد و کار و فعالیت باید آن‌ها را از اجتماع بگیرند و اجتماع با یک قانون قراردادی آن‌ها را به افراد خود واگذار می‌کند» (مطهری، ۱۳۸۴: ج ۱۹، ص ۱۶۰).

استاد تحلیلی از شرایط خاص ضرورت یافتن حقوق موضوعه (تشریحی) را ارائه می‌دهد. به این ترتیب که در بحث «مالکیت از نظر فلسفی» پس از بیان اعتباری بودن مالکیت، می‌آورد که پیش از شکل‌گیری جامعه و نیز پس از آن، تا هنگامی که جمعیت خیلی زیاد نشده بود که کمبود اشیای طبیعی احساس شود، حق مالکیت، همان حق طبیعی و غریزی بود. موجب حق طبیعی نیز دو چیز است: «کار و ایجاد» که از نوع رابطه و علاقه فاعلی میان حق و ذی‌حق است و «تملیک و بخشش» که از نوع رابطه و علاقه غایی است. اما پس از فزونی یافتن جمعیت، انحصار حق بهره‌برداری از هر چیز به فرد یا افرادی خاص ضرورت می‌یابد و لازم می‌شود که قانون‌هایی وضع شود تا «وظایف اشخاص را در زمینه مالکیت وسایل عمومی معاش و در زمینه مبادلات روشن کند. این‌جاست که پای حقوق موضوعه و موجبات قراردادی مالکیت به میان می‌آید»؛ زیرا دیگر غریزه و طبیعت برای تعیین حدود و حقوق انسان کافی نیست (مطهری، ۱۳۸۴: ج ۲۰، ص ۴۲۹-۴۳۱).

با توجه به این تحلیل و برخی دیگر از سخنان استاد در باب حقوق موضوعه یا تشریحی، آشکار می‌شود که قانون کاری جز ضابطه‌مند کردن حقوق طبیعی و بیان شرایط، احکام و جزئیات حقوق اکتسابی و نحوه تعلق و اعطای این حقوق به افراد، نمی‌کند؛ نه اینکه قانون، جدای از طبیعت، لیاقت و کار افراد، این قابلیت و توان را داشته باشد که به‌نحو مستقل، حقی را به کسی اختصاص دهد یا از کسی منع کند.

۳-۲. عوامل ایجادکننده حق

چه عامل یا عواملی موجب می‌شود که انسان نسبت به برخی چیزها اولویت یابد و صاحب حق گردد؟ به بیان دیگر، میان حق و ذی‌حق چه رابطه‌ای هست؟ این پرسشی اساسی است که بدون پاسخ به آن، نمی‌توان مبحث حق را از ابهام، کلی‌گویی و صوری بودن خارج کرد. استاد عامل ایجاد هر یک از دو نوع حق (تکوینی طبیعی) و اکتسابی) را تبیین می‌کند.

۳-۲-۱. حق طبیعی

از نظر استاد مطهری، عدالت به معنای اعطای حق بر پذیرش حقوق طبیعی، مبتنی است (مطهری، ۱۳۷۸: ج ۳، ص ۲۵۱) و تنها مرجع صلاحیت‌دار برای شناسایی حقوق واقعی انسان‌ها، کتاب ارزشمند آفرینش است (مطهری، ۱۳۸۴: ج ۱۹، ص ۱۵۷). استاد دو نوع رابطه را میان حق و ذی‌حق تصویر می‌کند: رابطه غایی و رابطه فاعلی (مطهری، ۱۳۸۴: ج ۳۰، ص ۶۵، ۶۹). به نظر می‌رسد، رابطه غایی حق طبیعی را تبیین می‌کند و رابطه فاعلی، حق اکتسابی را مشخص می‌نماید.

به نظر استاد مطهری دقت در چگونگی خلقت انسان و موجودات دیگر نشان می‌دهد، که در میان جمادات، نباتات و حیوانات چیزهایی است که برای انسان آفریده شده‌اند و غایت و هدف از آفرینش آن‌ها، بهره‌مندی انسان از آنان و رفع نیازهای اوست. ابزارهایی که انسان برای زندگی به آن‌ها نیاز دارد و با استفاده از عناصر موجود در طبیعت آن‌ها را می‌سازد، غذاهای گیاهی و حیوانی که از طبیعت برای خود تهیه می‌کند، شیری که نوزاد به آن نیاز دارد و هنگام تولدش در پستان مادر آماده است؛ همه گواه این است که رابطه‌ای غایی میان انسان و آنچه نیازهای طبیعی‌اش را برآورده می‌کند وجود دارد. انسان نسبت به چیزهایی که آفریده شده تا نیازهای طبیعی‌اش را برآورده کند حقی دارد، حقی که طبیعت و قانون آفرینش برای انسان قرار داده است (مطهری، ۱۳۸۴: ج ۳۰، ص ۶۵-۶۹). پس نیازهای طبیعی اولی انسان تبیین‌کننده و عامل ایجادکننده حق طبیعی و تکوینی است. استاد تأکید می‌کند که جز پذیرفتن اصل غایت که نوعی تناسب و توازن است و مشاهده جهان تکوین آن را اثبات می‌کند، راهی دیگر برای اثبات حقوق فطری و طبیعی وجود ندارد (مطهری، ۱۳۷۸: ج ۳، ص ۲۳۸). ایشان تذکر می‌دهد که رابطه غایی، موجب حق بالقوه است نه حق بالفعل. حق بالقوه به این معناست که انسان عاقل و مختار اگر بخواهد با تلاش خود حقتش را استیفاء کند، کسی مجاز نیست که با اختصاص همه مواهب عمومی به خود، مانع استیفاء دیگری شود. بنابراین، اینگونه نیست که انسان نسبت به هر چیز که به آن نیاز دارد، بی‌هیچ تلاشی، بالفعل حق داشته باشد؛ چرا که انسان دارای عقل و اختیار است، به‌خلاف حیوان که تماماً براساس غریزه زندگی می‌کند و نیز به‌خلاف کودک، تا زمانی که در مرحله زندگی غریزی به‌سر می‌برد. این جاست که در مورد انسان عاقل و مختار، به ازای حق، بحث تکلیف نیز مطرح می‌شود و کار و تلاش وی نقشی سرنوشت‌ساز می‌یابد (مطهری، ۱۳۸۴: ج ۳۰، ص ۶۹-۷۱).

۳-۲-۲. حق اکتسابی

این تذکر استاد، زمینه را برای تبیین عامل ایجاد حق اکتسابی، فراهم می‌کند. رابطه میان انسان و حق

اكتسابی رابطه و علاقه فاعلی است؛ یعنی انسان با کار و تلاش خود نسبت به چیزی ذی حق می شود. مانند اینکه شخصی با کشاورزی محصولی را تولید کند، که در این صورت حق بهره بردن از آن محصول در انحصار شخص کشاورز است (مطهری، ۱۳۸۴: ج ۳۰، ص ۶۹).

استاد انسان‌ها را در حقوق اولی طبیعی مساوی می داند و معتقد است که این حقوق اکتسابی هستند که به تدریج افراد را، به گونه‌ای موجه، در وضع نابرابر قرار می دهد (مطهری، ۱۳۸۴: ج ۱۹، ص ۱۵۹). معیار این اکتساب، که برخی را بیشتر می برد و برخی براساس آن عقب‌تر می ماند، «کار و انجام وظیفه و شرکت در مسابقه انجام تکلیف است» (مطهری، ۱۳۸۴: ج ۱۹، ص ۱۶۲) و از این رو است که حق و حقوق متفاوت می یابند. بنابراین، کار تبیین‌کننده و عامل ایجادکننده حق اکتسابی است. البته مقصود ایشان این نیست که کار را در برابر سرمایه قرار دهد و علت تام ایجاد حق و بهره را کار قرار دهد و برای سرمایه نقشی قائل نباشد. به نظر می رسد ایشان، این حرف را در برابر سرمایه‌داری لیبرال می زنند که به تعبیر ایشان، «تمام بهره را به سرمایه اختصاص می دهد و این امر ایجاد نابرابری می کند» (مطهری، ۱۳۸۴: ج ۲۴، ص ۲۳۲). در نتیجه، می توان مدعی شد که از نظر ایشان، عامل ایجاد حق اکتسابی آمیزه‌ای است از سرمایه و کار، به گونه‌ای که نه به استثمار سرمایه‌داری منجر شود که در آن ارزش کار بسیار پایین است، و نه به برابری مطلق مورد نظر سوسیالیسم، به ویژه از نوع کمونیستی آن، که در آن مالکیت فرد بر سرمایه به طور مطلق نفی می شود.

۳-۳. صاحب حق

در اینجا پرسش این است که عدالت اعطای حق کیست؟ فرد، جامعه، یا هر دو؟ استاد معتقدند که از نظر اسلام، هم فرد ذی حق است و هم جامعه. صاحب حق بودن فرد واضح‌تر به نظر می رسد و گویا حق قائل شدن برای اجتماع، مستقل از افراد، بحث‌انگیزتر است. از این رو استاد این پرسش را مطرح می کند که آیا اجتماع وجود دارد یا نه؟ در پاسخ به این پرسش سه شاخه فکری وجود دارد: اصالت فرد، اصالت اجتماع و اصالت هر دو. استاد به دیدگاه سوم قائل است (مطهری، ۱۳۷۸: ج ۱۰، ص ۴۰۸) و برای اثبات دیدگاه خود، به بحث وجود اجتماع می پردازد. ایشان به تبع علامه طباطبایی، معتقد است که اجتماع وجود دارد. علامه در تفسیر آیه ۳۴ سوره اعراف^۱ می آورد که قرآن برای اجتماع، جدای از افراد، شخصیت، عمر، بیماری، سلامت و

۱. «لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ».

شقاوت قائل است. این سخن بر وجود مستقل اجتماع با احکامی مستقل، دلالت دارد. استاد این مطلب را با بیان تفاوت میان مخلوط و مرکب تبیین می‌کنند. هزاران سنگ اگر در کنار هم قرار گیرند نه تأثیری بر هم می‌نهند و نه تأثیری از یکدیگر می‌پذیرند. این کنار هم بودن «مخلوط» نام دارد که در فردیت هیچ قطعه سنگی هیچ تغییری ایجاد نمی‌کند و هیچ حکم جدید و ویژگی تازه برای مجموع بما هو مجموع در پی ندارد؛ اما از ترکیب اکسیژن و نیدروژن آب تولید می‌شود، که ویژگی‌هایی غیر از ویژگی‌های هر یک از اجزایش دارد. تجمع انسان‌ها به عنوان اجتماع نیز اینگونه است. در اینجا افراد بر یکدیگر و اجتماعی که از تجمع آن‌ها شکل می‌گیرد، تأثیر می‌گذارند و از یکدیگر و هم از اجتماع تأثیر می‌پذیرند، به گونه‌ای که اجتماع دارای احکام و ویژگی‌هایی غیر از احکام و ویژگی‌های تک‌تک افراد است. بنابراین، اجتماع مرکبی است که اصالت دارد و واقعاً وجود دارد و وحدت، خط سیر، تکامل، عمر، حیات و مرگ دارد؛ و بنابر همین وجود مستقل و صفات مستقل، حقوق مستقل هم دارد. در نتیجه، عدالت و توازن وقتی در جامعه محقق می‌شود که هم حق فرد در آن رعایت شود و هم حق اجتماع (مطهری، ۱۳۸۴: ج ۲۱، ص ۲۱۵-۲۲۳).

دیگر آنکه استاد مطهری بر این باور است، که اگر میان حق جامعه و حق فرد تعارض و تراحم افتد، حق جامعه مقدم بر حق فرد می‌شود و حق عموم بر حق خواص تقدم دارد (مطهری، ۱۳۸۴: ج ۲، ص ۲۴۲). از جمله مواردی که از نظر ایشان ذیل این بحث قرار می‌گیرند عبارتند از: مسئله حق وضع مالیات، حق تخریب خانه‌ها برای ساختن یا تعریض خیابان‌ها، حق ملی کردن بعضی صنایع، حق عمومی کردن برخی سرمایه‌ها. استاد معتقد است که چون خود جامعه ذی‌حق است، علاوه بر عدالت به معنای توازن، عدالت به معنای اعطای حق نیز به تقدم حق عموم بر حق فرد حکم می‌کند (مطهری، ۱۳۷۸: ج ۱، ص ۴۶۳). در باور ایشان، اصالت و تقدم اجتماع بر فرد چنان قوی بوده که ممکن است، حقوق فطری را متزلزل کند و بنابر مصلحت و خیر اجتماع، حتی حق حیات و حق آزادی فرد را از وی بستاند (مطهری، ۱۳۷۸: ج ۳، ص ۲۵۲). بنابراین، اعمال قهری مواردی از حق عموم که استاد مثال زده‌اند و مانند آن‌ها، نه تنها ظلم نیست؛ بلکه اگر مطابق با قوانین و موازین درست باشد، مقتضای عدالت است. استاد معتقدند در این موارد، تصمیم با حاکم شرع است (مطهری، ۱۳۸۴: ج ۲، ص ۲۴۲).

۴. ضرورت عدالت اجتماعی

رسیدن به نقطه مطلوب از جهت عدالت اجتماعی کاری بس دشوار است. اینکه عدالت همیشه دغدغه و مطالبه مردم از هر حکومتی بوده است، اینکه هر حکومتی اگر اندکی در تحقق عدالت اجتماعی توفیق داشته

باشد، به شدت این توفیقش را در بوق و کرنا می‌کند، اینکه نارضایتی مردم از وضعیت عدالت در جامعه، پاشنه آشیل حکومت‌هاست و اینکه کتاب‌های اخلاقی، دینی و سیاسی پر است از توصیه حاکمان به تلاش برای عدالت‌گستری و ارائه راهکار برای آنان؛ همه و همه نشان‌دهنده این است، که تحقق عدالت در اجتماع چه قدر سخت است. اکنون پرسش این است که حال که تحقق عدالت این همه دشوار است، چرا باید عدالت را در جامعه محقق کرد و عدالت برای اجتماع چه ضرورتی دارد؟ به نظر می‌رسد پاسخ این پرسش در «بررسی آثار وجود عدالت اجتماعی و نیز تبعات نبود آن» باشد. مطهری عقیده دارد، بود یا نبود عدالت اجتماعی در اعمال، اخلاق و حتی در افکار و عقاید مردم تأثیر دارد؛ البته وی در عمل تنها تبعات فقدان عدالت را در جامعه بررسی می‌کند. چنانکه در مقدمه مقاله اشاره کردیم، با توجه به محوریت «حق» در بحث عدالت اجتماعی استاد مطهری، تبعات فقدان عدالت در جامعه، در واقع تبعات فردی و اجتماعی نرسیدن افراد به حق و حقوق خود است.

۴-۱. تأثیر فقدان عدالت اجتماعی در افکار و عقاید

استاد برای بیان تأثیر عدالت اجتماعی در اندیشه و باور انسان‌ها و جامعه بشری دو نمونه را یادآور می‌شود.

۴-۱-۱. باور به بخت و شانس

اعتقاد به وجود عامل اثربخشی مانند بخت در زندگی انسان‌ها که اغلب برتر از شایستگی، خرد، کار و تلاش دانسته می‌شود، اعتقادی بسیار رایج است. تفکری که از نظر استاد، نه منشأ قرآنی و نه منبع عقلانی دارد؛ علاوه بر آن، ریشه‌ای در علم و فلسفه نیز ندارد. این اندیشه‌ای ناامیدکننده و سست‌کننده است که استاد آن را فکری شیطانی می‌داند و معتقد است، که مبدأ الهام‌بخش این فکر شیطانی چیزی جز بی‌نظمی‌ها، پستی و بلندی‌های بی‌جهت و اولویت‌های بلااستحقاق نیست. هر وقت عدالت اجتماعی متزلزل شود، استحقاق‌ها رعایت نشود، حقوق مراعات نگردد، در تعویض مشاغل، حساب‌های شخصی و توصیه و پارتی مؤثر باشد، فکر بخت و شانس و مانند آن قوت می‌گیرد و توسعه پیدا می‌کند. چون معنی بخت این است، که هیچ چیز شرط هیچ چیز دیگر نیست (مطهری، ۱۳۸۴: ج ۲۳، ص ۷۳۶-۷۳۷).

۴-۱-۲. بدبینی به روزگار

هنگامی که فراوان مشاهده شود که چیزهایی جز شایستگی و تلاش موجب موفقیت و برخورداری عده‌ای است و کسانی هستند که با وجود لیاقت، کاردانی و تلاش به آنچه استحقاقش را دارند، نمی‌رسند؛ افزون بر

باور به بخت و اقبال، یک اندیشه ویرانگر دیگر سر برمی آورد و آن «بدبینی» است. بدبینی به روزگار، که بنای آن دشمنی با خوبان و نیکان است تا حدی پیش می رود که بدبینی به آفرینش، سوءظن به خداوند و حتی بدبینی به مبدأ مقدس خلقت را به وجود می آورد. افزون بر آن، سبب بدبینی شخص به عملکرد و حتی وجود خودش می شود و این مخالف رأی قرآن است: «لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (نجم: ۳۹). اما در عالم واقع مشاهده می شود که در مورد افراد زیادی اینگونه نیست و بسیاری از تلاش گران چیزی که شایسته تلاش آن‌ها باشد، به دست نمی آورند. استاد در پایان این بخش می نویسد که به هر حال، اثر مستقیم برهم خوردن تعادل اجتماعی، تبعیض‌ها و تفاوت‌های بی جهت، برهم خوردن نظم فکری، اعتقاد به هرج و مرج و بی اثر بودن عوامل واقعی سعادت، یعنی علم، عقل، تقوا، سعی، عمل، هنر و لیاقت است، که به عنوان فلسفه بخت ظهور می کند و ما در ادبیات خودمان اثر آن را می بینیم (مطهری، ۱۳۸۴: ج ۲۳، ص ۷۳۷-۷۳۸).

۴-۲. تأثیر عدالت اجتماعی در اخلاق فردی

استاد معتقد است، اخلاق خوب و بد مانند هر چیز دیگر در این جهان علت دارد. سرشت به عنوان عامل درونی و شرایط و تلقین‌های محیطی به عنوان عامل بیرونی در چگونگی اخلاق مؤثرند. یکی از عوامل مسمومیت و بیماری روح و فساد اخلاق، محرومیت و احساس مغبونیت است، که حسادت‌ها، کینه‌ها، عداوت‌ها و بدخواهی‌ها را در پی دارد. تبعیض، کاشتن تخم اختلاف، حسادت و انتقام است. تبعیض‌ها و تفاوت گذاشتن‌ها، روح يك عده را که محروم شده‌اند، فشرده، آزرده خاطر، کینه‌جو و انتقام‌کش می کند و روح يك عده دیگر را، که به صورت عزیز بلاجهت درآمده‌اند، لوس، کم حوصله، زودرنج، بیکاره و اهل اسراف و تبذیر می کند. از نظر مطهری اخلاق عالی عبارت است از: اخلاق متعادل و موزون. مسلم است که اگر جامعه و سازمان، دارای مقررات و حقوق اجتماعی موزون و متعادل نباشد، اخلاق شخصی و فردی نیز، موزون نخواهد ماند. اثر عدم تعادل اجتماعی تنها در طبقه عامه مردم نیست که محرومند؛ بلکه طبقه خاصه، یعنی طبقه ممتاز که مواهب را بیشتر به خود اختصاص داده‌اند را هم شامل زیان می کند. در این ناتعادلی، طبقه عامه، فشرده و عصبی می شوند و طبقه ممتاز، بیکاره، بی هنر، کم استقامت، ناشکر، کم حوصله و پرخرج خواهند شد (مطهری، ۱۳۸۴: ج ۲۳، ص ۷۳۸-۷۴۲).

۴-۳. تأثیر عدالت اجتماعی در رفتار عمومی

نتیجه‌ای که از تأثیر عدالت اجتماعی در اخلاق فردی به دست آمد، نشان‌دهنده تأثیر آن در رفتار عموم

مردم نیز هست. عمل و رفتار، پیرو تفکر، روحیات و ملکات اخلاقی است. بنابراین، قربانیان ظلم و تبعیض هر آینه ممکن است، براساس کینه‌ها، حسادت‌ها و عقده‌های انباشته شده در درون خود رفتار کنند و طبقه بی‌جهت برخوردار نیز طبیعی است، که سعی در حفظ وضع موجود دارند و این واقعه، جامعه را به درگیری و هرج و مرج می‌کشاند و تا مرز فروپاشی جلو می‌برد.

افزون بر این مطهری باور دارد، که فقر سبب هرچه باشد، خود می‌تواند یکی از عوامل گناه باشد؛ حال اگر نیازمندی با احساس غبن و محرومیت، با کینه، عقده، حسادت و خشم حاصل از بی‌عدالتی اجتماعی همراه شود، احتمال دارد مرتکب گناه‌های اجتماعی بیشتری شود. گناهیانی مانند سرقت، رشوه‌گیری، اختلاس، خیانت به اموال عمومی، غلّ و غش و تقلب در کارها (مطهری، ۱۳۸۴: ج ۲۳، ص ۷۴۵) از جمله گناهیانی است که در نتیجه بی‌عدالتی ممکن است روی دهد و نتیجه آن آسیب اجتماعی و فردی است.

عدالت جزء سرشت بشر و انسانیت (مطهری، ۱۳۷۸: ج ۵، ص ۲۰۱) و مطابق فطرت و عقل سلیم است؛ به این معنا که وجدان هر انسانی - هرچند خودش ظالم باشد - عدالت را خوب و ظلم را بد می‌داند. از این‌رو نه تنها مظلوم، که ظالم هم در اثر فشار روانی حاصل از عذاب وجدان، از ظلم رنج می‌برد (مطهری، ۱۳۷۸: ج ۶، ص ۲۶۵). بنابراین، عدالت‌ورزی یکی از میل‌های درونی انسان‌ها را ارضاء می‌کند که این امر به نوبه خود موجب سلامت روانی و آرامش جامعه می‌شود. پس عدالت افزون بر اینکه برای سلامت فکری و عقیدتی، اخلاقی و رفتاری جامعه ضرورت دارد، برای سلامت و آرامش روانی جامعه نیز ضروری است. همچنین بنابر تحلیل استاد از چرایی نیاز به عدالت که در آغاز این گفتار گذشت، فقدان عدالت در جامعه وضعیت و نزاعی را در پی خواهد داشت، که اصل موجودیت جامعه را به خطر می‌اندازد. استاد تصریح می‌کند، که یکی از علت‌های لزوم عادلانه بودن قانون زندگی بشر این است، که ظلم سبب ویرانی اجتماع می‌گردد (مطهری، ۱۳۷۸: ج ۶، ص ۲۶۵). از نظر مطهری، عدالت شرط اول حیات اجتماعی است (مطهری، ۱۳۷۸: ج ۱، ص ۴۸۷)؛ پس برای بقای اصل جامعه یا دست‌کم بقای آن به‌نحو مطلوب، ضروری است تا عدالت در اجتماع محقق گردد.

۵. نتیجه‌گیری

در نظر استاد مطهری، حق، محور عدالت اجتماعی است. انسان از آن‌رو که خودخواه است و همه چیز را تا جایی که ممکن است برای خود می‌خواهد حتی اگر مستحقش نباشد، روی مسئله حق بسیار حساس است؛ زیرا به‌دست آوردن حق مشروع، اخلاقی و ممکن است. وقتی انسان بالذات، تمایل به داشتن چیزی که

داشتن آن برای او مشروع نیست دارد، طبیعی است که به طریق اولی به به‌دست آوردن حقش متمایل است و در موردش حساسیت ویژه‌ای دارد. بنابراین، عدالت حق‌محور بر نقطه‌ای مهم انگشت می‌نهد، که هیچ‌کس نسبت به آن بی‌اعتنا نیست. توده انسان‌ها همیشه طالب عدالت‌اند؛ چون طالب حق خود هستند. از این‌رو به نظر می‌رسد که نمی‌توان جامعه‌ای از جهت روانی، اجتماعی، اخلاقی و سیاسی آرام و سالم داشت، مگر اینکه در آن عدالت اجتماعی به اندازه قابل قبولی محقق باشد. اگر داشتن چنین جامعه‌ای اولویت داشته باشد، حتی لازم است که در مواردی از عدالت استحقاقی به‌سوی عدالت برابری‌طلبانه پیش رفت، تا عقده‌های درونی جای خود را به آرامش و سلامت روان بدهد و در نتیجه جامعه‌ای سالم‌تر، متعادل‌تر و آرام‌تر داشته باشیم.

منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

- امامی جمعه، سید مهدی؛ گنجور، مهدی (۱۳۹۲). عدالت پژوهی در حکمت متعالیه. *سیاست متعالیه*، ۲(۴).
- جلالی، رضا؛ ترابی، محمد (۱۳۹۵). معرفت‌شناسی باور دینی از دیدگاه استاد مطهری و تاثیر آن بر نسبت دین و سیاست. *سیاست متعالیه*، شماره ۱۵: ص ۲۳-۴۲.
- لکزایی، نجف (۱۳۸۱). *اندیشه سیاسی آیت‌الله مطهری*. قم: نشر بوستان کتاب.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۸). *یادداشت‌های استاد مطهری*. تهران: صدرا، ج ۸، ۳، ۱۰، ۱، ۵-۶.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۴). *مجموعه آثار استاد*. تهران: صدرا، چاپ هفتم، ج ۱۹-۲۱، ۳۰، ۲۳-۲۴، ۱-۲.
- نصرت‌پناه، محمدصادق؛ سیفی، محمد مهدی (۱۳۹۸). رابطه عدالت و آزادی در حکمت سیاسی متعالیه. *دانش سیاسی*، ۱۵(۲۹).